

○ دکتر شکوه السادات اعرابی هاشمی  
عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی نجف‌آباد

Arakel Davrizhets, i, Girk Patmunteants, modern-  
Eastern Armenian translation by: Varag-  
Arakelian, Erevan, ۱۹۸۸

اشاره: کتاب تاریخ، نگاهی اجمالی است بر تاریخ سیاسی ارمنه در فاصله سال‌های ۱۶۶۲-۱۶۰۲ م / ۱۰۷۲-۱۰۱۱ هـ که در آن آراکل داویریژتسی به عنوان یک مورخ معاصر به صورت دقیق چگونگی مهاجرت و کوچ اجباری ارمنه را در سال ۱۶۰۴ م / ۱۰۱۲ هـ. به رشته تحریر درآورده است و علاوه بر آن از تاریخ ممالک همجوار چون گرجستان اطلاعات مبسوطی ارائه داده است. در این مقاله تلاش شده گزارشی از کتاب فوق با تکیه بر شرح فصولی که در ارتباط با تاریخ ارمنه است، ارائه گردد. بایسته است از آقایان لئون میناسیان و دیوید آبوازیان که در ترجمه کتاب به اینجانب کمک نموده‌اند، صمیمانه تشکر و قدردانی نمایم.

به علت داشتن پیشینه مشترک دو کشور ایران و ارمنستان، تاریخ این دو سرزمین به شدت در هم عجین شده به گونه‌ای که مورخین ارمنی تاکنون، با علاقه و اشتیاق فراوان به مطالعه و تحقیق تاریخ ایران پرداخته‌اند به ویژه از آغاز قرن ۱۷ م / ۱۱ هـ. که گروه کثیری از ارمنه مناطق شرقی ارمنستان مجبور به مهاجرت به اصفهان شدند و کوچ‌نشین مستقل جلفای نو در حومه پایتخت صفوی و دیگر نواحی ایران را تشکیل دادند، این همبستگی افزون‌تر گردید.

در دهه پنجم قرن ۱۱ هـ، با انعقاد عهدنامه صلح ایران و عثمانی در سال ۱۶۳۹ م / ۱۰۴۸ هـ. جو نسبتاً آرامی در ارمنستان حکمفرما شد، به طوری که دوره‌ای از سازندگی و پیشرفت و شکوفایی فرهنگی و اقتصادی پدیدار گردید. حاصل این نهضت کثرت منابع تاریخی و رشد تاریخ‌نویسی در ارمنستان بود و چون تاریخ بخش شرقی ارمنستان کماکان با تاریخ دولت صفویه بستگی داشت و اقلیت چشم‌گیری از ارمنه در ایران اسکان پیدا نمودند، بالطبع مورخین ارمنی، وقایع و رویدادهای تاریخ ایران را در متن مسایل تاریخی خود قرار دادند.

در همین زمان، به علت توسعه مبادلات تجاری و فرهنگی ارمنه جلفای نو با کشورهای اروپایی و آشنایی با صنعت چاپ، اولین دستگاه چاپ در سال ۱۶۳۶ م / ۱۰۴۵ هـ. در جلفای نو راه‌اندازی شد و به تدریج کتب مختلف تاریخی به چاپ رسید و یا به صورت دستنویس نگاشته گردید. یکی از ویژگی‌های مهم تاریخ‌نویسی ارمنی به طور اعم، پرداختن مورخین به مسایل اقتصادی و اجتماعی در کتاب‌های تاریخی بوده و برخلاف وقایع‌نگاری فارسی بخصوص عصر صفوی که عمدتاً شرح جنگ‌ها و لشکرکشی‌ها است و به ندرت در آن به مسایل اجتماعی و اقتصادی اشاره شد منابع ارمنی از این دیدگاه حایز اهمیت بسیاریند.

اما از سوی دیگر باید گفت، به دلیل آن که نویسندگان ارمنی عمدتاً روحانی بوده و تعصب مذهبی و قومی داشته‌اند، لذا گاه در تبیین وقایع و رخندهای داخلی و خارجی بی‌طرفی را رعایت نکرده‌اند. لذا در ارتباط با تاریخ ایران فی‌المثل عصر صفوی می‌بایست آثار آنها در کنار متون رسمی صفوی و گزارشات سیاحان اروپایی مورداستفاده قرار گیرد.

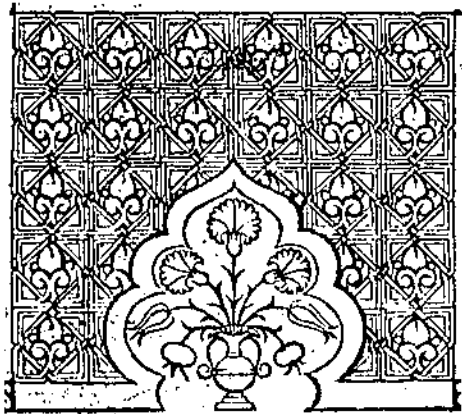
از میان منابع ارمنی، هم‌زمان با عصر صفوی، به غیر از گزارش‌های گیلانتر، تاکنون اثری به فارسی ترجمه نشده



تاریخ آراکل  
Arakel Davrizhets  
فصل مشترک  
Arakel Davrizhets

تاریخ ایران  
و ارمنستان  
Arakel Davrizhets

○ تاریخ مشهور به تاریخ آراکل (به زبان ارمنی)  
○ تألیف: آراکل داویریژتسی  
○ ترجمه از ارمنی قدیم به جدید: واراگ آراکلیان  
○ ناشر: انتشارات سوتاکان گدوق، ایروان، ۱۹۸۸ م



**این کتاب نگاهی اجمالی است بر تاریخ سیاسی ارمنه در فاصله سال‌های ۱۶۰۲ تا ۱۶۶۲ م. که در آن آراکل داوریتسی به عنوان یک مورخ معاصر به صورت دقیق چگونگی مهاجرت و کوچ ارمنه را در سال ۱۶۰۴ م / ۱۰۱۲ هـ. به رشته تحریر درآورده است.**

**چون تاریخ بخش شرقی ارمنستان کماکان با تاریخ دولت صفویه بستگی داشت و اقلیت چشمگیری از ارمنه در ایران اسکان پیدا نمودند، بالطبع مورخین ارمنی، وقایع و رویدادهای تاریخ ایران را در متن مسایل تاریخی خود قرار دادند.**

**تاریخ آراکل یکی از مهمترین منابع فصل مشترک تاریخ کشورهای ایران و ارمنستان در قرن ۱۷ م / ۱۱ هـ. به شمار می‌رود و دربرگیرنده بزرگترین رویداد تاریخ ارمنستان، یعنی مهاجرت اجباری ارمنه به ایران در آغاز این قرن می‌باشد**

برای اولین بار در آمستردام هلند به چاپ رسید و از این رو، نویسنده را می‌توان انسان خوشبختی دانست که در زمان حیات و تحت نظارت خودش، کتابش به چاپ رسیده است. سرانجام، آراکل، در سال ۱۶۷۰ م / ۱۰۸۰ هـ. در اجمیادزین فوت نمود و بیکرش در کلیسای «گایانه» مقدس به خاک سپرده شد و بر روی سنگ قبر وی، با عبارتی ساده چنین نوشته شد: «این است سنگ قبر مورخ آراکل داوریتسی، ۱۶۷۰ م»

تاریخ آراکل یکی از مهمترین منابع فصل مشترک تاریخ کشورهای ایران و ارمنستان در قرن ۱۷ م / ۱۱ هـ. به شمار می‌رود و دربرگیرنده بزرگترین رویداد تاریخ ارمنستان، یعنی مهاجرت اجباری ارمنه به ایران در آغاز این قرن می‌باشد. به دلیل اهمیت نکته فوق، این کتاب چندین بار به زبان ارمنی چاپ شده و بروسه، مستشرق معروف فرانسوی آن را به فرانسه ترجمه نموده است.<sup>۱</sup>

این کتاب همچنین بارها مورد نقد و بررسی قرار گرفته و از سوی منتقدان فراوانی مورد ستایش قرار گرفته است. معاصرین وی، علم و معرفتش را در سطحی عالی توصیف می‌کنند و این اثر را به عنوان کتابی واقعگرا و منبعی دست اول و مستند ذکر نموده‌اند. زاکاریا سرکاواک در کتاب تاریخ خود به کرات از داوریتسی یاد می‌کند و می‌نویسد: «آراکل وراثت از کلیه مورخین عصر خود آگاهی داشت...»<sup>۲</sup> استپانوس لهاتسی، یکی از مورخین هم عصر داوریتسی که با وی آشنایی داشت درباره‌اش می‌نویسد: «در آن زمان روحانیون و اسقفان معروف زیادی در اجمیادزین بودند که در علم سخنوری، تفسیر انجیل و علوم دینی، هنر و... عالم بودند، از جمله این افراد، آراکل مورخ بود که با ذوقی فراوان و کلماتی زیبا و بلیغ کلیه اعمال و وقایع شاهان و جاثلیقان را به رشته تحریر درآورده است.»<sup>۳</sup>

البته برخی از نویسندگان و منتقدان ادبی از نحوه نگارش ساده و عامیانه داوریتسی انتقاد نموده‌اند، اما باید گفت در آن عصری که گرایش به زبان و ادبیات لاتین در بین مردم و بالخصوص اقدشار باسواد نوعی تفاخر به حساب می‌آمده، آراکل توانست با زبان قدیم ارمنی (گرابار)، به سادگی و خالی از هرگونه استعمال واژه لاتین و خارجی، یک نوع انقلاب و رنسانس در زبان و ادبیات اصیل ارمنی بوجود آورد. شاید بتوان گفت روحیه وطن‌پرستی موسی خورن (موسس خورناتسی)، پدر تاریخ‌نگاری ارمنی، در درون این روحانی دمیده شده است، منتهی خالی از هرگونه طبع سخنوری و شعرانه و به طور طبیعی و ساده به گونه‌ای که در ذکر نقل قول‌هایش از شاهان عینی، به زیبایی تجلی یافته است. علاوه بر داده‌های تاریخی که بعداً درباره آن سخن گفته خواهد شد، اطلاعات آراکل درباره ساخت بناها از جمله کلیساها بسیار است. او درباره ارزش هنری آن‌ها به تفصیل سخن گفته و به ذکر تنی چند از نقاشان ارمنی، از جمله نقاش معروف ارمنی جلفای نو، میناس، توجه خاصی داشته است (ر.ک. فصل ۲۹). در همین فصل شرح دقیقی از وسایل نقاشی و انواع رنگ‌ها به خواننده ارائه می‌دهد.

و این امر، مانع بزرگی بر سر راه تحقیق تاریخ‌نویسان ایرانی درباره تاریخ ارمنه می‌باشد.

اولین و تنها گزارش‌گر ارمنی که خود شاهد و ناظر مهاجرت ارمنه به ایران بوده است، اسقف کاتولیک ارمنی نخجوان موسوم به آگوستین باجتسی (Awgostin Badjetsi) می‌باشد که طی مسافرتش به اروپا، با واقعه مهاجرت ارمنه روبرو شده و در کتابش، نگاهی به تاریخ و ادبیات ارمنستان به آن اشاره کرده است.

بی‌شک، برجسته‌ترین چهره تاریخ‌نویسی ارمنستان، آراکل داوریتسی (Arakel Davrizhetsi) است که در اثر معروف خود موسوم به کتاب تاریخ و مشهور به تاریخ آراکل، وقایع سال‌های (۱۶۶۲ م / ۱۰۷۲ هـ. - ۱۶۰۲ م / ۱۰۱۰ هـ.) را به رشته تحریر درآورده است.

در اینجا لازم است قبل از معرفی و بررسی کتاب آراکل، شمهای از زندگی این مورخ قرن ۱۷ م / ۱۱ هـ. بازگو شود. از تاریخ تولد آراکل اطلاع دقیقی در دست نیست. وی در اواخر قرن ۱۶ م. در آذربایجان ایران و در شهر تبریز به دنیا آمد و به این خاطر به داوریتسی (تبریزی) موسوم گردید. از شرح زندگی آراکل، تا قبل از آن که به تحصیل علوم دینی در اجمیادزین مشغول شود، هیچگونه اطلاعی در دست نیست. فقط آنقدر می‌دانیم که در اجمیادزین، جزء یکی از شاگردان جاثلیق وقت پیلپوس بوده است و بعد از طی مراحل مذهبی، به درجه خلیفگی (Vartabet) رسیده سپس از طرف وی به عنوان نماینده جاثلیق اعظم، به شهرهای مختلف ایران و عثمانی فرستاده شده و طی این مسافرت‌ها از نزدیک با شاهدان عینی به گفتگو نشسته و به جمع‌آوری مطالب کتاب خویش پرداخته است.

آراکل وراثت در سال ۱۶۵۱ م / ۱۰۶۱ هـ. زمانی که به قول خودش، دیگر به سن کهولت رسیده بود، بنا به امر جاثلیق - پیلپوس، نوشتن کتاب خود را آغاز نمود. (به نظر می‌رسد که در این ایام، بیش از ۶۰ سال سن داشته است.) آراکل به هنگام جنگ ایران و عثمانی در زمان شاه عباس اول و فرمان مهاجرت ارمنه به ایران (۱۶۰۴ م / ۱۰۱۲ هـ.) حدوداً ۱۵ تا ۱۶ ساله بوده، و در کتاب خود می‌نویسد: «من با چشمان خویش ویرانی سرزمین ارمنستان و چگونگی سقوط ملت خود را دیدم و شاهد اعمال خسونت‌آمیزی بودم که دیگران در حق ما انجام دادند...» با این گفته، اشاره به سرگردانی و قحطی عظیم ارمنستان در سال‌های بعد از جنگ می‌نماید.

داوریتسی، بعد از چهار سال تحقیق و پژوهش، به دلیل فوت جاثلیق اعظم، پیلپوس، دست از کار کشید، اما با جانشینی هاگوب جلفایی (جوقایتسی) مجدداً مشغول به کار شد و بعد از گذشت سه سال، در سال ۱۶۵۸ م / ۱۰۶۸ هـ. نگارش کتاب تاریخ خود را از سر گرفت و سرانجام در سال ۱۶۶۲ م / ۱۰۷۲ هـ. آن را به پایان رسانید.

آراکل مورخ، بعد از اتمام کتاب خود، ۸ سال دیگر در قید حیات بوده، به طوری که یک سال قبل از فوتش، در سال ۱۶۶۹ م / ۱۰۷۹ هـ، کتابش بدون هیچ‌گونه دخل و تصرفی،



کلیسای نرسی - اصفهان

بیان اوضاع اجتماعی شهرها و ولایات ارمنستان، بر حسب ترتیب زمانی... بدون شک در این کتاب، تاریخ و زمان وقوع وقایع به عنوان اصل اساسی مدنظر قرار گرفته، لیکن از آنجاکه ملت ما از سوی مهاجمان، از هم پراکنده و یا قتل عام و به اسارت گرفته شده، لذا در بعض موارد نتوانستیم فردی را بیابیم که به همراه شرح وقایع، تاریخ و زمان وقوع دقیق آن رویناد را بداند. اما با سعی و کوشش پی گیر فراوان سرانجام توانستیم افراد معتبر را پیدا کرده و زمان وقایع را تا جایی که امکان داشت ذکر کرده، و در مواردی که شخص مورد اطمینان وجود نداشت، از ذکر زمان خودداری نمودم.»

کتاب تاریخ شامل ۵۷ فصل شماره بندی شده است که از آن میان، ۱۱ فصل تماماً به ذکر حوادث ارامنه کوچنده به ایران و دیگر وقایع مربوط به اسکان آنها در جلغای اصفهان اختصاص یافته و در دیگر فصول کتاب نیز مطالبی از این راه شده است. بعد از مقدمه مختصر نویسنده، در آغاز کتاب، دو فصل اول و دوم به اوضاع اجتماعی و مذهبی ارمنستان قبل از مهاجرت ارامنه اشاره شده، سپس فصل سوم درباره ورود شاه عباس به آذربایجان و ارمنستان و جنگ ایران با عثمانی می باشد. توضیح آنکه با انعقاد عهدنامه صلح استانبول در سال (۱۵۹۰ م / ۹۹۹ هـ) و تسلط ترکان عثمانی در مناطق ارمنی نشین، در میان ساکنین این ایالات ناراضیاتی بوجود آمد. این ناراضیاتی ها بیشتر به دلیل فشارهای مالیاتی و سخت گیری های مذهبی بود. شورش های جلالیان علیه عثمانی نیز بر این فشارها می افزود. به همین خاطر، تعدادی از بزرگان ارمنی به دربار شاه عباس پناهنده شدند و از او تقاضا نمودند تا به ارمنستان لشکرکشی نماید.

آراکل چنین می نویسد:

«امرای ارمنی سرزمین آران، آلبانیای قفقاز، ساروخان بیگ و برادرش نظر از روستای وسکاناپاد کشیش اوغلانان و برادرش قلعه بیگ از روستای هاترک، جلال بیگ و

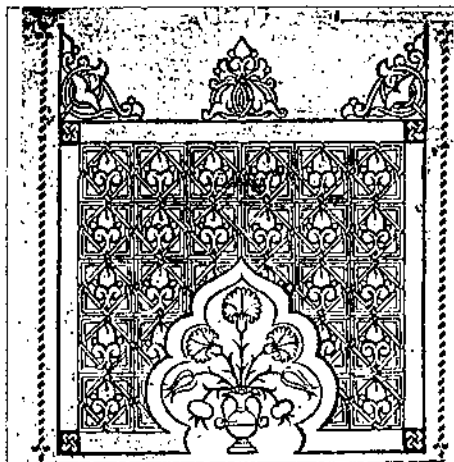
آراکل در ذکر وقایع از جمله مهاجرت ارامنه، مورخ بی طرف نبوده و در مقام یک روحانی مسیحی ارمنی از این واقعه بسیار متأثر بوده است. وی از رفتار شاه عباس نسبت به ارامنه در حین مهاجرت به شدت انتقاد می کند و بدون اینکه تحت تأثیر دیدگاه رسمی صفوی قرار گیرد، به اوضاع و وقایع می نگرد و در مجموع اثری انتقادآمیز ارائه می دهد. مقایسه گزارشات آراکل با روایات اسکندریبگ ترکمان، منشی شاه عباس اول نشان می دهد که اطلاعات آراکل بسیار دقیق بوده و در بسیاری موارد با روایت اسکندریبک مطابقت می نماید، حال آن که این دو مورخ یکدیگر را نمی شناختند.

به عنوان نمونه می توان به شرح تفصیلی جنگ ایران و عثمانی و نیز سیاست شاه عباس نسبت به بلوک ارمنی نشین فریدن (۱۶۲۰ م / ۱۰۳۰ هـ) اشاره نمود که اطلاعات هر دو، نوشته های همدیگر را تأیید می کند، لیکن اسکندر بیگ از منظر رسمی و متملقانه به وقایع می پردازد و آراکل از نگاه ارامنه و بیان مصیبت های وارده بر آنها.

منابع مورد استفاده آراکل قبل از هرچیز، شاهندان عینی بوده اند و به همین خاطر چنانکه گفته شد، طی حکمی از طرف جاثلیق اعظم ارامنه مأموریت یافت به شهرهای مختلف ایران و عثمانی مسافرت کرده و از نزدیک با مهاجران ارمنی به گفت گو بنشیند.

علاوه بر آن از کتاب ها، خاطرات و وقایع نگاری های دیگر نویسندگان در تألیف کتاب خود استفاده نموده است. هدف و انگیزه آراکل از نوشتن کتاب خود بیش از هرچیز بیان واقعه مهاجرت ارامنه است، وی در مقدمه ای کوتاه چنین می نویسد:

«این کتاب مشتمل است بر حوادث و شرح مصیبت هایی که از سوی شاه عباس بر ارامنه و سرزمین ارمنستان وارد شده است و شرح علل افول عظمت کلیسای اچمیادزین و



Պատմութիւն Արամեանկաց Տաւա  
քեան Եւ Երևան անուանք Ի պր  
դական արժան ար օղջմէսցի

ԱՐԱԿԷ  
ՅԵՏԻԵՆ ԶԱՐԱԿԻՍ ԿՈՒՐ  
ղեղան ազգք, որք է ինքրիտունէ աղանի Տաւա  
արջ

یکی از ویژگی های مهم تاریخ نویسی ارمنی به طور اعم، پرداختن مورخین به مسایل اقتصادی و اجتماعی در کتاب های تاریخی بوده و برخلاف وقایع نگاری فارسی، بخصوص عصر صفوی که عمدتاً شرح جنگ ها و لشکرکشی ها است و به ندرت در آن به مسایل اجتماعی و اقتصادی اشاره شده، منابع ارمنی از این دیدگاه حایز اهمیت بسیاریند

آراکل در سال ۱۶۵۱ م / ۱۰۶۱ هـ. نوشتن کتاب خود را آغاز نمود (به نظر می رسد که در این ایام بیش از ۶۰ سال سن داشته است) وی به هنگام جنگ ایران و عثمانی در زمان شاه عباس اول و فرمان مهاجرت ارامنه به ایران (۱۶۰۴ م / ۱۰۱۲ هـ) حدوداً ۱۵ تا ۱۶ ساله بوده است.



نقاشی سیاه قلم از نقاش ارمنی قرن ۱۹ م / ۱۳ هـ. مناس ظهرا باین که در پشت جلد یکی از نسخه های کتاب آراکل، چاپ قدیم (امستردام، ۱۶۶۹) / چگونه عبور ارمنیان از رود ارس را کشیده است. نسخه کتاب فوق در کلیسای وانک نگهداری می شود و رئیس موزه، لئون میناسیان در اختیار نگارنده قرار داد

برادرزادگانش از خاچن، ملیک سوچوم از دیزاکه، ملیک پاشیک از روستای کوچیز، ملیک بلای از روستای بروس، اسقف ملیکست از روستای ملیک زاده بخش روستای زاکام علیا، ملیک هایگاز از ولایت گشتاقس و از روستای خانازاخ، همچنین ساکنان چهار روستای ارمنی نشین ولایت دیزاک نیز به ایران مهاجرت نمودند، شاه عباس آنان را در اصفهان سکونت داد. سه چهارم مردم ولایت داشت از منطقه گوختان، حوالی آگولیس، به ایران مهاجرت نموده، شاه عباس نیز آنان را در اصفهان سکونت داد.<sup>۵۴</sup>

علاوه بر اشخاص مذکور که همگی از رجال مشهور و سرشناس ارمنستان بودند، دو تن از جاثلیقان اچمیازین به نام های داویت و ملیک ست اسقف مانوتل و آسرواز ادور اسقف کلیسای گنارد، که از کلیه رفت و آمدها مطلع بودند نیز به ایران و دربار شاه عباس مهاجرت نمودند. شاه عباس از ورود جاثلیقان ارمنی خوشنود شد و سخنان آنان را شنید و از ایشان میهمان نوازی کرد.

چنانکه گفته شد یکی دیگر از دلایل ناراضیتهای اهالی ارمنستان، گسترش و نفوذ شورش های جلالیان از آناتولی به ارمنستان می باشد، که از میان منابع ارمنی، تاریخ آراکل درباره قیام جلالیان دارای اهمیت بسیار می باشد.

به گفته آراکل، به دنبال تحریکات و تشویقات پناهندگان ارمنی، شاه عباس تصمیم گرفت به آذربایجان و ارمنستان لشکرکشی کند و سرانجام توانست قشون عثمانی را غافلگیر کرده شهر تبریز را به تصرف درآورد<sup>۵۵</sup> و سپس عازم ارمنستان گردد. حد فاصل آذربایجان و ارمنستان و یا به تعبیری مدخل ورودی ارمنستان، شهر کوچک و ثروتمند جلفا بود. بنا به گفته آراکل اهالی این شهر با تشریفات کامل و لباس های فاخر از شاه عباس استقبال کردند: «بزرگان، ریش سفیدان و جوانان با لباس های مزین به زینت آلات و سلاح های زرین پیش می رفتند. نوجوانان تازه به بلوغ رسیده، با شمع های

افروخته همراه بلود، اسفند و کندر، با گلم های سنگین سرود خوانان پیش می رفتند و با فرش های گران بها، گذر شاهانه را از رودخانه تا کاخ خواجه خاجیک مفروش کرده بودند. پسر خواجه خاجیک در کاخ، یک سینی پر از طلا به شاه تقدیم داشت. دیگر بزرگان جلفا نیز هدایایی شایسته مقام شهریاری تقدیم کردند.<sup>۵۶</sup>

به همین ترتیب طبق گفته آراکل در فتح دیگر شهرهای ارمنی چون نخجوان و ایروان، شاه عباس با هیچ گونه مقاومتی روبرو نشد. این گزارش را اسکندر بیگ ترکمان<sup>۵۷</sup> و سفیر امپراتور آلمان ژورژ تکتاندرفن دریابل که حین لشکرکشی شاه عباس به حضور وی رسید، تأیید می کنند. تکتاندرفن در سفرنامه اش می نویسد:

«... پس از ورود به ارمنستان هم امور به همین خوشی جریان یافت. شاه با هیچ گونه مقاومتی روبرو نمی شد. شهر جلفا که مانند قلعه ای مستحکم است و فقط ارمنیان مسیحی در آن اقامت دارند، استقبال از شاه بسیار صمیمانه بود. برای تحلیل از شاه، همه جا را چراغانی کرده بودند. خانه های این منطقه که بام نلرند و با بالکن ها تزئین می شوند، با پنجاه هزار چراغ کوچک زینت شده بودند که تا صبح روشن بودند...»<sup>۵۸</sup>

بعد از فتح ایروان که دارای قلاع نظامی مستحکمی بود و به قول اسکندر بیگ ترکمان «بین الجمهور چنین مشهور بود که قلعه از رومی گرفتن امریست محال»، آراکل چنین می نویسد:

«بعد از فتح قلعه و ورود شاه عباس به شهر، اهالی ایروان و روستاهای اطراف آن با هدایایی که تهیه کرده بودند، جهت خیر مقدم به استقبال وی آمدند. جاثلیق اعظم ارمنه، سرابیون نیز با هدایای گران قیمت، به پیشواز شاه عباس شتافت. اما چون شاه عباس در نظر داشت «ملیک ست» را که قبلاً به دربار وی در اصفهان آمده و در لشکر کشی به ارمنستان، همراه او بود، به عنوان جاثلیق کل ارمنه معرفی

نماید، لذا نسبت به سرابیون بی اعتنایی نموده...»<sup>۵۹</sup>

بعد از تصرف قلعه ایروان، اسیر گرفتن دشمنان و کوچاندن آنها به ایران آغاز شد. آراکل در فصل سوم (ص ۳۸) می نویسد: «بعد از تصرف قلعه ایروان، شاه فرمان داد، اهالی غیربومی ایروان، اعم از مسلمان، مسیحی و زرتشتی را که طی حملات فرماندهانی چون امیرگونه خان و اللهوردیخان به مناطق گنجه، آرتزگه، ارجیش، برکری، وان، ملا دگرد، الشگرد، ماکو، قارص... اسیر شده بودند، به داخل ایران کوچ دهند.»

البته این سلسله حوادث یعنی حملات به نواحی تحت تصرف عثمانی و گرفتن اسراء و اعزام آنها به ایران، به عنوان غنیمت جنگی محسوب می شد، نه مهاجرت و کوچ اجباری.

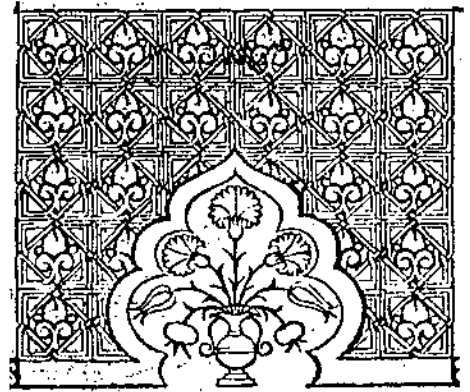
باید گفت: نه تنها تاریخ آراکل، بلکه هیچ یک از منابع رسمی صفوی به استثنای روضه الصفویه به کوچاندن اهالی ارمنستان طی لشکرکشی و پیشروی به سوی آذربایجان و ارمنستان اشاره ای نکرده اند.

آراکل در پایان فصل سوم می نویسد: کلیه وقایعی که در این فصل ذکر نمودیم، در سال های ۳-۱۰۵۲-۱۰۵۳-۱۰۵۴-۱۰۵۵ م / ۱۱-۱۰۱۰ هـ. اتفاق افتاده است.

فصل چهارم کتاب درباره اولین حمله چغال اوغلی معروف به سنان پاشا، فرمانده سپاه عثمانی و صدور فرمان مهاجرت اجباری ارمنه به ایران می باشد.

به گفته آراکل، فرمان مهاجرت زمانی اعلام شد که شاه عباس در حوالی قارص بود.<sup>۶۰</sup>

اسکندر بیگ می نویسد: «جاسوسان برای او خبر آوردند که ارکان دولت عثمانی، چغال اوغلی، معروف به سنان پاشا که در میانه رومیان به وفور شجاعت و اصابت رأی و حسن تدبیر از اکفاه و اقزان سمت رجحان دارد، به وزارت اعظم و سرداری منصوب ساخته و لشکری به همراه او به



رفتند و آشنایی کامل با طبیعت زیبای ارمنستان داشتند، از دنیا رفتند، لیکن آنهایی که در اصفهان به دنیا آمدند، به آن شهر خو گرفته و عاشق شده و به این دلیل تا به امروز در آنجا ماندگار شدند.<sup>۱۶</sup>

فصل پنجم کتاب آراکل به دلیل اهمیت تجاری جلفای قدیم و اهالی ثروتمند آن، صرفاً بنیان اختصاص داده شده و در آن پیرامون چگونگی مهاجرت و ویران شدن آن به تفصیل سخن گفته شده است.

شاهعباس بعد از تخلیه جلفا، طی فرمانی به پهلما سب قلی، گرجی جدیدالاسلام، دستور آتش زدن تمامی منازل و ساختمان‌های جلفا را داد و او همه جا را به تلی از خاک مینال کرد. سپس آراکل به شرح اسکان جلفاییان در پایتخت (اصفهان) می‌پردازد. آنان به دلیل پیشینه تجاری و متمدن بودن نزد شاه عباس دارای اعتبار و احترام زیادی بودند. به همین دلیل طولی نکشید، جهت سکونت، زمینی در آن سوی رودخانه زاینده‌رود، در اختیار آنها قرار داد که به جلفای نو، نامیده شد.

روی هم رفته، آراکل، رفتار شاه‌عباس با مهاجرین، خاصه جلفائی‌ان را بعد از اسکان در اصفهان، محترمانه ارزیابی می‌کند. بنا به گفته وی «شاه همیشه به منزل بزرگ آنان خواجه صفر و برادرش خواجه نظر و فرزندان آنها ملیک آقا، سلطانم و سرافراز می‌رفت، با آنان بر سر یک سفره می‌نشست و غذا می‌خورد و گاه نیز آنان را به کاخ خود دعوت کرده و احترامی برابر بزرگان برای آنها قائل می‌شد.»<sup>۱۷</sup>

البته آراکل، چنین رویکردی را از سوی شاه عباس، سیاستمدارانه تلقی می‌کند، به دلیل آنکه دیگر میل رفتن به زادگاه خویش پیدا نکنند و از طرف دیگر به هیچ وجه اجازه خروج از ایران را نداشتند.

فصل ششم و هفتم کتاب به دومین تهاجم چقال اوغلی به ارمنستان و شکست و بازگشت وی و نیز مصائب ناشی از جنگ و قحطی و ویرانی ارمنستان اختصاص دارد. تاریخ آراکل نه تنها تاریخ مردم ارمنستان در ایام حکومت صفویه می‌باشد، بلکه در آن از سرزمین‌های مجاور مانند گرجستان مطالب مشروحی نقل گردیده است.

از فصل هشتم تا دوازدهم شرح فتح گرجستان به دست شاه عباس را در بر می‌گیرد و دارای عناوین ذیل است: فصل هشتم: فتح شهرهای گنجه و شمخی فصل نهم: فتح دیگر شهرهای گرجستان و سیاست شاه عباس جهت از بین بردن حکام و اشراف گرجی فصل دهم: سیاست ریاکارانه شاه عباس در قبال گرجیان

فصل یازدهم: دلایل فتح گرجستان و کشته شدن لوارصاب

فصل دوازدهم: کشته شدن مادر تهمورث، حاکم کاخ فصل سیزدهم: مجدداً به ذکر اوضاع و احوال مهاجرین ارمنی پرداخته است. آراکل در این فصل وضعیت ناگوار اقتصادی ارمنه کوچنده را می‌نویسد و می‌گوید:

«ارمنه‌ای که به اصفهان آمده بودند، به غیر از جلفاییان و ایروانی‌ها، جملگی فقیر و بی‌پرز بودند و چون خبر تنگدستی آنها به گوش شاه رسید، تصمیم گرفت مبلغی به عنوان وام

سوی دیار بکر آمده و در صحرای موش به جهت جمعیت لشکر توقف دارد.»<sup>۱۸</sup>

بنا به تصدیق تمامی منابع اعم از ارمنی، فارسی و گزارش سیاحان اروپایی، شاه عباس به محض شنیدن خبر انتصاب چقال اوغلی به فرماندهی سپاه و مجهز شدن ارتش عثمانی، تصمیم گرفت در جنگ با عثمانی، تاکتیک نظامی خود را مبنی بر پیشروی و مقابله نظامی تغییر دهد و از سیاست عقب‌نشینی به همراه آتش‌سوزی و کوچاندن اهالی (زمین سوخته) استفاده کند.

به نظر نگارنده، شاه عباس سکنه ارمنستان را کوچاندید تا از آسیب حملات عثمانی در امان بمانند، اما یک فاتح بی‌رحم‌تر از شاه عباس ممکن بود، سیاست زمین سوخته را با نابودی جمعیت محلی انجام دهد، لیکن وی آنها را به ایران انتقال داد، جایی که به راستی پیش‌بینی می‌کرد از نظر وضعیت اقتصادی به نفع آنها خواهد بود.

بالطبع فرمان مهاجرت در آن مقطع زمانی توأم با اعمال خشونت‌آمیز بود. آراکل در این فصل بطور مفصل به روابط خشونت‌آمیز سربازان صفوی به فرماندهی امیرگونه‌خان با کوچندگان پرداخته است. وی می‌نویسد: «نواحی که تخلیه شد نه یک یا دو ناحیه، بلکه شامل مناطق متعددی بود: از نخجوان تا اینگنازور، سواحل گاماما و لوری و ناحیه هافرچیماز، آپاران، شرابخانه شیراک، زاریشاد و روستاهایی از قارص و کاغزوان، تمامی سرزمین الشگرد، روستاهای ماکو، آغباک، سلماس و خوی، ارومیه، تمامی دشت آرارانه، شهر ایروان ... همه را با هم کوچ دادند.»<sup>۱۹</sup>

آراکل درباره تعداد کوچندگان و زمان آن می‌نویسد: «دشت وسیع آرارانه مملو از کوچندگان شد، به طوری که از دامنه کوه گارنی تا ساحل رودخانه آرس مملو از جمعیت و سپاهیان بود. درازای این کاروان نسبت به پهنای آن به نظر من، یک روز راه بوده، حال آن که آنان که دیده‌اند می‌گویند پنج روز طول می‌کشید تا طول این کاروان را طی کنند. این زمان تقویم ارمنی تازه به پایان رسیده بود و تازه وارد سال ۱۰۵۴ ارمنی (۱۶۰۵ م / ۱۰۱۲ هـ.) یعنی اولین ماه سال، ناواسارد "Navasard" شده بود...»<sup>۲۰</sup>

آراکل در ادامه مطالب خود در فصل چهارم به چگونگی عبور از رود آرس اشاره می‌کند. بعد از عبور کوچندگان، شاه‌عباس به امیرگونه‌خان فرمان داد که به همراه تعدادی از سپاهیان به ارمنستان برگردد و فرماندهی کاروان مهاجران را به الیاس سلطان خلیفه سپرد که هرچه سریع‌تر آنان را به نواحی داخلی ایران برساند...

بنا به گفته آراکل به دلیل ترس از هجوم سپاه عثمانی، بعد از عبور کوچندگان از رود آرس که با تلفات زیادی توأم بود، آنان را از راه‌های صعب‌العبور کوهستانی به خلیخال، اهر و مشکین شهر بردند و به خاطر سرمای سخت زمستان و عدم امکان پیشروی بیشتر در این مناطق ماندگار شدند و سپس با فرا رسیدن فصل بهار، شاه عباس، ابوتراب بیک را مأمور کرد تا کوچندگان را به اصفهان برساند و در آنجا شهریان را در داخل شهر و کشاورزان و روستاییان را در قصبات و بلوکات اطراف اصفهان جای دهند. وی می‌نویسد:

«پیران و افراد کهنسالی که از ارمنستان به این مناطق

**آراکل در ذکر وقایع از جمله مهاجرت ارمنه، مورخ بی طرف نبوده و در مقام یک روحانی مسیحی ارمنی از این واقعه بسیار متأثر بوده است.**

**مقایسه گزارشات آراکل با روایات اسکندر بیک ترکمان، منشی شاه عباس اول، نشان می‌دهد که اطلاعات آراکل بسیار دقیق بوده و در بسیاری موارد با روایات اسکندربیک مطابقت می‌نماید، حال آن که این دو مورخ یکدیگر را نمی‌شناختند.**

**منابع مورد استفاده آراکل قبل از هر چیز، شاهدان عینی بوده‌اند و به همین خاطر طی حکمی از طرف جاثلیق اعظم ارمنه مأموریت یافت به شهرهای مختلف ایران و عثمانی مسافرت کرده و از نزدیک با مهاجران ارمنی به گفت و گو بنشیند**

به آنها قرض دهد و سپس گفت: از خزانه شاهی، وامی بدون بهره به مدت سه سال به شما می‌دهم تا با کمک آن به تجارت پرداخته و به اصلاح امور خود بپردازید و پس از سپری شدن مدت وام، مبلغ مزبور به خزانه شاهی عودت داده شود.<sup>۱۹</sup>

گزارش فوق در وقایع‌نامه کارملیت‌ها<sup>۲۰</sup> نیز به طور مفصل و در سفرنامه پیتر دلاواله با اشاره‌ای مختصر<sup>۲۱</sup> درج شده است.

آراکل زمان پرداخت وام را سال ۱۰۵۷ ارمنی (۱۶۰۸ م / ۱۰۱۷ هـ.) و سررسید آن را با دو سال تمدید ۱۰۶۲ ارمنی (۱۶۱۳ م / ۱۰۲۲ هـ.) ذکر می‌کند.

بعد از اتمام زمان پرداخت وام، ارمنیان نتوانستند مبلغ فوق را بپردازند و متوسل به آگوستین‌ها شدند و چون این خبر به گوش شاه رسید، فوراً دستور دستگیری رییس آنها را داد و بعد از اذیت و آزار فراوان، فرمان داد تا تمامی بدهی خود را بپردازند. پدران کارملیت علت در پیش گرفتن چنین سیاستی را از سوی شاه‌عباس به خاطر آن می‌دانند که وی قبلاً ارمنه را از ایجاد هرگونه روابط با کاتولیک‌ها برحذر داشته و فرمانی صادر کرده بود که اگر هر فرد ارمنی به دیدار روحانیون کاتولیک برود، به مجازات خواهد رسید.<sup>۲۲</sup>

فصل چهاردهم کتاب به اعمال خشونت‌آمیز شاه‌عباس نسبت به بلوک ارمنی‌نشین فریدن اختصاص یافته است و اسکندر بیگ ترکمان هم این اعمال را از دیدگاه رسمی تأیید می‌کند.<sup>۲۳</sup> خلاصه گزارش آراکل از رفتار شاه‌عباس نسبت به ارمنیان فریدن چنین می‌باشد:

«در سال ۱۰۶۹ ارمنی (۱۶۲۰ م / ۱۰۳۰ هـ.) شاه‌عباس از اصفهان خارج شد و به منطقه ارمنی‌نشین فریدن و بر بروت رفت. وی با لباس مبدل به همراه تعدادی از لشکریانش وارد اولین روستای ارمنی‌نشین موسوم به «لارنی» گردید و با زنی روستایی شروع به صحبت کرد، آن زن از وضعیت ارمنیان اظهار شکایت و ناراضی نمود و علت این همه بدبختی را شخص شاه دانست. شاه‌عباس در اندرون خود از گفته‌های زن ارمنی ناراحت شد و...»<sup>۲۴</sup>

فصل شانزدهم کتاب درباره انتقال بقایای پیکر گریگور مقدس و سنگ‌های کلیسای اچمیادزین به اصفهان می‌باشد. به نظر می‌رسد هدف شاه‌عباس از ویران کردن کلیسای اچمیادزین و انتقال سنگ‌های آن به اصفهان این بود که پایتخت صفوی به مرکزی مذهبی و سیاسی برای فعالیت‌های مسیحیان و اروپاییان تبدیل شود اگرچه ساختن چنین کلیسایی عملی نشد و در حال حاضر، پانزده قطعه سنگ اچمیادزین در کلیسای گئورگ (غریب) نگهداری می‌شود.

فصول: ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، چگونگی سقوط و افول عظمت کلیسای اچمیادزین و شرح رشوه‌خواری و مقام‌پرستی جاثلیق ملیک ست می‌باشد که منجر به نفاق و جنایی میان روحانیون ارمنی و زیر بار قرض رفتن کلیسا و انحطاط آن گردید. در این قسمت چگونگی رقابت خلفای ارمنی بر سر مقام جاثلیقی به تصویر کشیده شده و در ادامه آن شرح کاملی از برخی روحانیون ارمنی که در امور فرهنگی و اجتماعی فعالیت بسیار داشته‌اند، ارائه شده است.

البته باید گفت همچنان که هر جامعه‌ای در طول حیات

خود، بعد از هر سقوط و اضمحلالی، رشد و شکوفایی نیز دارد. دوره رونق فرهنگی و اقتصادی ارمنستان مجدداً از دهه پنجم قرن ۱۷ م. شروع گردید و حاصل آن گسترش و توسعه مدارس بود که فصل‌های ۲۱، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶ و ۲۹ بدان اختصاص یافته است.

در دو فصل ۲۷ و ۲۸، چگونگی کشته شدن یکی از کشیشان ارمنی موسوم به اندریاس یرتس و به همین ترتیب فصول ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، چگونگی درگذشت روحانیون ارمنی ارمنستان را با روایه‌ای متعصبانه آورده است.

آخرین فصلی که آراکل اطلاعاتی درباره وضعیت ارمنه ساکن در ایران می‌دهد، فصل ۳۳ می‌باشد. این قسمت تحت عنوان «دلایل انتقال ارمنه ساکن در مرکز شهر اصفهان به حومه جنوبی رودخانه زاینده‌رود» می‌باشد.

توضیح مختصر آنکه، شاه‌عباس دوم قبل از ترک اصفهان و عزیمت به قزوین، فرمانی خطاب به مسلمین مبنی بر تحریم نوشیدن شراب و خرید و فروش آن صادر می‌کند.<sup>۲۵</sup> اما علی‌رغم صدور منع شرب شراب، چون همچنان نوشیدن آن در میان بعضی از اهالی پایتخت رایج بود، شاه‌عباس دوم به توصیه اعتمادالدوله، نجفقلی بیگ را مأمور نمود که علت عدم تحقق فرمان شاه را بررسی نماید و پس از جستجو متوجه شدند که وجود ارمنه در داخل شهر مانع اجرای حکم شاه است و به این نتیجه رسید که جهت اجرای فرمان فوق، می‌بایست اقوام غیرمسلمان را جنا و به حومه شهر انتقال دهند.<sup>۲۶</sup>

آراکل، علت اصلی فرمان انتقال و اخراج ارمنه از داخل شهر را بدان خاطر می‌داند که ارمنیان در محلاتی داخل شهر زندگی می‌کردند که به علت نزدیکی بودن به بازار و مجاورت کاخ حرمسرا و داشتن آب فراوان، مطمح‌نظر رجال درباری بوده و به همین دلیل این بهانه را آوردند که ارمنه، تفاله شراب به درون جوی‌ها می‌ریزند و باعث نجس شدن آب می‌گردند.

علی‌رغم مخالفت ارمنه، فرمان شاه اجرا شد و همگی از داخل شهر به زمین‌هایی در آن سوی رودخانه زاینده‌رود منتقل و در محله جلغا سکنی داده شدند.

آراکل، زمان انتقال ارمنه دشتی به جلغا را سال ۱۱۰۴ ارمنی (۱۶۵۵ م / ۱۰۶۵ هـ.) و ایروانی‌ها را سال ۱۱۰۵ ارمنی (۱۶۵۶ م / ۱۰۶۶ هـ.) ذکر می‌کند و می‌نویسد: هم‌اکنون که این تاریخ را می‌نویسم ۱۱۰۸ ارمنی (۱۶۵۹ م / ۱۰۶۹ هـ.) ارمنه از مرکز شهر خارج شده و در خانه‌های جدید خود ساکن شده و در شهر هیچ ارمنی باقی نمانده است.<sup>۲۷</sup>

در دو فصل ۵۱ و ۵۲ به ترتیب شجره‌نامه سلاطین عثمانی و شاهان صفوی آورده شده، فصل ۵۵ تاریخ سرزمین آران و دو فصل آخر، ۵۶، ۵۷ درباره اتفاقات و حوادثی است که بر سر قوم یهود آمد.

در آخرین قسمت کتاب، دلایل نوشتن کتاب که در مقدمه نیز به آن پرداخته شده بود، تکرار می‌شود.

#### پی‌نوشت‌ها:

۱. گیلانتز، پطرس دی سرکیس: سقوط اصفهان (گزارش‌های گیلانتز درباره حمله افغانان و سقوط اصفهان)، مترجم: محمد مهربار، ج

۲. اصفهان، امور فرهنگی شهرداری اصفهان، ۱۳۷۱.  
(ed), ۲-Badyets'i, Awgostin, in k'. Patkanean (ed),  
Nshkark'-matenagrutean hayots, و [نگاهی به تاریخ و ادبیات ارمنستان]  
petersburg, ۱۸۸۴, French translation by:  
Brosset in Journal Asia tique, Serri ۳, III, Saint

۳. M.F. ۱۸۳۷, ۲۰۶-۲۴۵, ۴۰۱-۴۲۱.  
(لازم به ذکر است منابع ارمنی به حروف لاتین نوشته شده و ترجمه آن به فارسی در داخل کروشه آورده شده است)  
۴. ۳-Davrzhets'i, Arakel, Girk patmut'eants'  
Amsterdam, ۱۶۶۹, (second edition [کتاب تاریخ] ۱۸۹۶)  
Vagharashapat,

همچنین دو چاپ دیگر در سال ۱۹۸۸ و ۱۹۹۰ م. در ایروان انجام گرفته که در این مقاله از چاپ ۱۹۸۸ استفاده گردیده و نیز با مشخصات ذیل به فرانسوی و روسی ترجمه شده:

French translation by M.F. Brosset in  
- d'histories armeniens, Vol I, Saint  
۱۸۷۴, Russian translation by L.A. Collections  
Khanlaryan-Moscow, ۱۹۷۲. Peterburg,

۴- مقدمه کتاب از واراگ اراکلین، ص ۶ به نقل از: زاکاریا سرکلواک  
ج ۳، ص ۴

۵- مقدمه کتاب، ص ۶ به نقل از: زارباهاالین، تاریخ و فرهنگ ادب  
ارمنی، وین، ۱۸۷۸، ص ۱۷۲.

۶- تاریخ آراکل، فصل سوم، ص ۲۵

۷- ر. ک. تاریخ آراکل، فصل سوم، ص ۲۸

۸- همانجا، ص ۲-۳

۹- اسکندر بیگ ترکمان (منشی): تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج ۲، ص ۲ به  
کوشش، ایرج افشار، تهران: تأیید و امیر کبیر، ۱۳۵۰، ج ۲، ص ۶۴۷.

۱۰- تکتاندر فن دریابل، ژرژ، ایترپرسیکوم «گزارش سفارتی به دربار  
شاه عباس اول» مترجم: محمود تقضیلی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران،  
۱۳۵۱، ص ۵۵-۵۶ و نیز ر. ک. سفرنامه آنتونیو گویا، ص ۳۵۰-۳۴۷ به نقل  
از فلسفی، نصرالله: زندگانی شاه‌عباس اول، ج ۳، ص ۱۱۱۷.

۱۱- اسکندر بیگ ترکمان: عالم‌آرای عباسی، ج ۲، ص ۶۴۵.

۱۲- تاریخ آراکل، ص ۳۳.

۱۳- همانجا، فصل چهارم، ص ۴۶.

۱۴- اسکندر بیگ ترکمان: عالم‌آرای عباسی، ج ۲، ص ۶۶۵.

۱۵- تاریخ آراکل، ص ۴۰.

۱۶- همان، ص ۴۳.

۱۷- همان، ص ۴۷.

۱۸- همان، ص ۶۱.

۱۹- همان، فصل ۱۲، ص ۱۲۵-۱۲۴.

۲۰- A chronicle of Carmelites in Persia and the  
۲۰۷. Papal- Mission of the XVIIth and XVIIIth -  
Centuries, ۲ Vol, London, ۱۹۳۹, Vol I, P/۲۰۶

۲۱- دلاواله، پیتر: سفرنامه پیتر دلاواله (قسمت مربوط به ایران)،  
مترجم: شجاع‌الدین شفا، ج ۲، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰، ص ۳-۱۷۲.

۲۲- Carmelites, Vol I, P/۲۰۶-۲۰۷.

۲۳- تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج ۲، ص ۹۶-۹۷.

۲۴- تاریخ آراکل، فصل ۱۴، (تخلص: ص ۱۴۱-۱۲۵)

۲۵- و نیز ر. ک. وحید قزوینی، محمدطاهر: عباسنامه، تصحیح و  
تحشیه: ابراهیم دهگان، آراک: کتابفروشی داوودی، ص ۲-۷۱.

۲۶- تاریخ آراکل، فصل ۳۳، ص ۳۴۸.

۲۷- همانجا، ص ۳۵۸.